

قائم مقام و نامه های خصوصی او

تحقیق درزندگی زناشویی بزرگان، تا آنجا که نگارنده میدانند تاکنون در ادبیات فارسی مورد توجه نبوده صاحبان قلم هم که بشرح زندگانی بزرگان و دانشمندان ایرانی پرداخته اند همیشه این فصل از زندگی آنان را نادیده گرفته اند و حال آنکه چه بسیار نکات جالب و مفیدی از این تفصیل می توان استنباط نمود که خود، در تحلیل علل توفیق و یا تجربیه دلایل شکست ایشان کمک مؤثری خواهد کرد. البته این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که وضع اجتماعی و سنن مردمان کشور ما بنحوی بوده و هست که نه اشخاص خود مطالبی از خصوصیات زندگانی داخلی خویش را بر روی کاغذ می آورند و نه دیگران را بزویای زندگی ایشان راهی بوده است تا بتوان آن جزئیات و تفصیلات را روزی مورد تحقیق و مطالعه قرار داد و بنا بر این بر نویسندگان تراجم احوال هم ایرادی نمی توان وارد ساخت اما مدارک و اسنادی را هم که بر حسب اتفاق در این زمینه بدست آید اضاف نیست بقبیعت از رسوم و سنن جاری نادیده گرفت.

بدین جهات نگارنده هنگامی که به مجموعه خطی نفیسی از نامه های خصوصی میرزا ابوالقاسم قائم مقام متعلق به دانشمند محترم استاد مینوی دست یافت، اضاف ندید بعد از اینکه نامه های عادیست و قائم مقام به همسر خود نگاشته و شاید بزعم برخی هم انتشار آنها از مقام جلیل قائم مقام خواهد کاست چشم پیو شد. مضافاً اینکه مجموعه این نامه ها علاوه بر اهمیتی که برای تدوین ترجمه حال قائم مقام حائز است و فصل مشعبی از زندگی این مرد بزرگ را تشکیل میدهد، ارزش و قدرت قلم ساده و روان و در عین حال محکم و متین او را بیش از پیش روشن میسازد.

مجموعه مزبور شامل پنجاه و سه نامه و تاریخ کتابت آن سال ۱۲۷۹ قمری یعنی يك سال قبل از چاپ نخستین طبع منشآت قائم مقام است^۱ و چنانکه در فوق اشاره شد متعلق بدانشمند معظم آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه تهران میباشد که باسعه صدری که خاص ایشان است مدتها آن را در اختیار نگارنده گذاشتند و از این رد بحسب منتهی بزرگ بر نگارنده و سایر دوستداران قلم قائم مقام دارند.

در این مجموعه تعدادی قریب با کثر از نامه ها، خطاب به شاهزاده خانم همسر قائم مقام است که بیست نامه آن منحصر آ جنبه خصوصی دارد و همین نامه هاست که اساس تدوین و تنظیم این مقاله میباشد. مطالعه این نامه ها می رساند که این بزرگ مرد دانشمند و سیاستمدار در طی زندگانی چند ساله خود (۱۲۵۱ - ۱۱۹۳ قمری) علاوه بر درد سرها و گرفتاریهای اداری و خدمتی و سیاسی، چه رنجها و نامالایمات روحی نیز سبب رفتار همسر و شاید هم همسران خویش متحمل شده است، تا جائی که در يك نامه شکوائیه به خواهر خود می نویسد:

«... چه کنم، خانه تزویج من برج عقرب است و صاحبش مریخ محترق... زنهای من

همه ضرب و زهرند و طرح و قهر» ۲.

۱ - تاریخ نخستین چاپ منشآت سال ۱۲۸۰ قمری بود و برای آگاهی بیشتر به مقدمه منشآت چاپ نگارنده رجوع شود. ۲ - مجموعه آقای مینوی.

متأسفانه درباره زینهای قائم مقام اطلاعات بسیاری نداریم همینقدر میدانیم که اوینج زن داشته که چهارمین آنها همین شاهزاده خانم مخاطب نامه هاست .
این شاهزاده خانم که در منشآت چاپی قائم مقام هم چند نامه خطاب باو موجود است نامش گوهرملک خانم معروف به شاه بی بی ، دختر نهم فتحعلیشاه وخواهر صلبی و بطنی نایب السلطنه عباس میرزا است و او نخست همسر محمد امین خان نسفجی باشی قاجار دولو پسر خاله نایب السلطنه بود و پس از آنکه از او مطلقه شد بازدواج قائم مقام درآمد .^۱
تاریخ ازدواج قائم مقام با شاهزاده خانم بتحقیق معلوم نیست . تنها بااستناد نامه ای که از قائم مقام وبخط خود اوموجود است ودر ایام معزولی اونوشته شده ودر آن بموضوع تفریق شاهزاده خانم اشاره صریح نموده می توان حدس زد تاریخ ازدواج آنها ظاهراً درسال ۱۲۴۰ و یا ۱۲۴۱ قمری بوده است .

قائم مقام در این نامه خطاب به برادر خود میرزا موسی خان مینویسد :

« . . . از روزی که به سلطانیه رسیدید دو کاغذ از آن نور چشم رسیده یکی روز ورود نوشته بودی که درپشت همان ، من جواب نوشته ام ویکدیگر ز کبی بیک آورد که هیچ مطلب نداشت و چهار سطر ی بود . حتی از احوال نواب شاهزاده عالییه هم هیچ ننوشته بودی . آقا مختار از قول پیله وری که هم با او آشناست هم با حاجی میرزا حسین آمد و شد دارد ، بیکدی از آمدهای خودمان نقل کرده بود که والدۀ نواب عالییه برای مقدمۀ تفریق العیاذ بالله می آید و نواب نایب السلطنه بشاه عرض کرده اند که من از عهدۀ کلیۀ خرج و برج شاهزاده میتوانم بر آیم ، از عهدۀ مهر قلب نمیتوانم بر آیم . باخداست و رجوع ندارم . من این سخن را شنیدم بالمره بی خبری را صلاح ندیدم . گفتم لطفعلی بیاید بلکه خبر درستی بیارد . »^۲

از اشاراتی که در این نامه موجود است معلوم میشود این نامه در زمان معزولی قائم مقام نوشته شده^۳ و چنانکه میدانیم قائم مقام در اواخر سال ۱۲۳۹ قمری مورد بی مهربی عباس میرزا قرار گرفت و از تبریز بطهران آمد و پس از چندی بوزارت و سرپرستی لیرالدوله به همدان رفت و بهر حال تا سال ۱۲۴۱ قمری که موضوع جنگ دوم ایران و روس بمیان می آید از دستگاہ عباس میرزا معزول بوده است و در این سال مجدداً روی کار می آید . بنابراین موضوع تفریق شاهزاده خانم در همان ایام است که قائم مقام معزول و در طهران یا در همدان اقامت داشته و اما مؤلف تاریخ ذوالقرنین راجع به این شاهزاده خانم مینویسد :

« . . . و بسببی از اسباب که فصد حصولش چون نقش بر آب بود ایام ازدواج سر آمد^۴ بعد از انقضای ایام مانع ، جناب میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام صدارت عظمی با او قرین گشت و بسبب سعادت این قران کواکب طامش از اعلی درجه شرف به چندین پایه در گذشت^۵ »

از این عبارت بر می آید که فاصله مدت تفریق شاهزاده خانم از محمد امین خان و ازدواج

۱ - ناسخ التواریخ مجلد نخست از تاریخ قاجار به صفحه ۳۲۵ چاپ نگارنده .
۲ - مرفع شماره ۲۲۱۴ متعلق به کتابخانۀ مدرسۀ عالی سپهسالار . ۳ - راجع به معزولی قائم مقام در یکی از شماره های آینده به تفصیل گفتگو خواهیم کرد . ۴ - یعنی ازدواج با محمد امین خان نسفجی باشی . ۵ - نسخۀ خطی متعلق به کتابخانۀ ملی ملک .

او با قائم مقام بیش از مدت مانعه (در حدود سه چهار ماه) بوده و اگر جمله اخیر آن را هم عبارت پردازی منشیانه مؤلف ندانیم باید چنین دانست که پس از این ازدواج قائم مقام باز مورد توجه شاه وولیمهد قرار گرفت یا آنکه مقتضیات سیاسی هم بازگشت او را بنحدمت الزام نموده و بر سر کار و خدمت خود بازگشته است.

اما چنانکه از فتوای نامه‌هایی که قائم مقام به شاهزاده خانم گوهر ملك نوشته بر میآید، شاهزاده خانم زنی بی حوصله، عصبی، تند خو، بدگمان و باقتضای شاهزاده بودنش مغرور و از خود بسیار راضی بوده است که با کوچکترین حرفی که برخلاف تمایلات او میبود متغیر میشده و بد زبانیها می کرده و با نامه‌های تند و آمیخته به عبارات و کلمات زننده مینوشته است. از نظر زندگی داخلی، قطع نظر از بدگمانی زنانه، شاهزاده خانم، گاه بدبیر آمدن قائم مقام بخانه اعتراض میکرد و زمانی به محبت و نوازش او نسبت بفرزندانش ایراد میکرد و قائم مقام غالباً با ملامت و زبان خوش او را آرام مینموده ولی گاهی هم اختیار از دست او نیز بیرون میشده است. آن زمان بوده که قائم مقام قلم بر روی کاغذ گذاشته و رنجها و خشم خود را در قالب عباراتی محکم و روان ظاهر میساخته است و غالب نامه‌هایی که در مجموعه متعلق به آقای مینوی خطاب به شاهزاده خانم نوشته شده از این سیاق میباشد که خوشبختانه از دستبرد زمان مصون مانده و امروز برای روشن ساختن گوشه‌ای از زندگی پر رنج و تعب این بزرگ مرد دانشمند و سیاستمدار میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

اینک قسمت‌هایی از آن نامه‌ها :

از نامه‌ای که قائم مقام در تبریز از «درخانه» به شاهزاده خانم که او هم در تبریز بوده نوشته است :

« . . . سبب اینکه دیشب و امروز شمارا ندیده‌ام این بوده است. راست این است که شما دختر پادشاه، مغرور و متلون مزاج هستید و من گدا زاده و کارافزاده و هزار جا بیل بدم آب دارم. روز و شب از کار و خدمت خودم غافل نمیتوانم شد. شما کاری در دنیا ندارید و هر وقت يك روز بگذرد خدمت شما نرسم یقین میکنید من هم بیکارم و رفته‌ام با دیگری خوش بگذرانم، باین جهت در صدد آزار من برمیآئید. دردهای خودم بس نیست بیش بدل من میزنید. اقلاً همین قدر که معطل این کاغذ نویسی شدم اگر کار کرده بودم يك چاپار راه افتاده بود. . . »

و در همین نامه، قائم مقام، باناراحتی تمام در جواب شاهزاده خانم که ظاهر آگفته بود اطفال و فرزندان قائم مقام را از درخانه بیرون خواهد کرد^۲ نوشته است :

« . . . نالناً نوشته بودید که زهرا و ابوالفتح را بیرون میکنید، سگ و

۱ - در نامه‌ای قائم مقام چنین نوشته است : « نوشته بودید که بر روی آن کاغذ های طرح فرنگی بهر که دلت میخواهد هر چه خواهی بنویس. جواب این است که اولاً دلی ندارم. ثانیاً اگر داشته باشم هم پیری و گرفتاری آرزو و خواهش باقی نگذاشته است. نالناً بر فرض که باقی مانده باشد آن چیست بهتر از تو که من آرزو کنم » مخزن الانشاء، چاپ تهران سال ۱۳۰۳ قمری صفحه ۲۱۱.

۲ - در ابتدای این نامه، قائم مقام شرح مبسوطی از گرفتاری های اداری و خدمتی خود نوشته است.

۳ - مجموعه استاد مینوی.

گر به‌های مرا لئو دده نمی‌شوید، انصاف بدهید من چه وقت بشما عرض کردم و تکلیف کردم که سگ و گر به‌های مرا راه بدهید . ۱ البته البته بفرمائید آنها را بیرون کنند . محمد هم اگر اسمش [را] نوشته بودید ۲ اما باید قبلاً از آنکه اسمش را بنویسید او هم بیرون برود . من هرگز راضی نیستم که اینها جا بر کنیزها و خانه شاگردهای شما تنگ بکنند من اگر میدانستم سگند، گر به‌اند، نجسند، راضی نمیشدم یا به خانه‌شما بگذارند . شما بابرام و اصرار بردید . ۳

از نامه دیگر که در تبریز از « درخانه » نوشته است :

« . . . خانه من که خانه شمامست . اگر زن دارم یا اولاد دارم که هرگز رنگشان [را] نمی بینم مگر وقتی خدا نخواستہ ناخوش و بیمار باشند ، لابد و ناچار میروم سرکشی میکنم . طاقت ندارم خبر نشوم . باین جهت بدزبانی با من میکنی هزار بار سرکوب و سرزنش اولاد داشتن زنها و کنیزهای دیگر را به من میگوئی . ۳ آخر انصاف بده . من چه طور میشود غم فرزند خودم را نخورم . گاو و خرهای کوه و صحرا که حیوانند ، سرغف میخورند بچه‌شان را دوست دارند ، من که انسانم و گندم و برنج میخورم . تکلیف فوق طاقت نمی‌توان کرد . زبان شما از اره و سوهان بدتر است . تا من بفانه بیام فوراً به شوخی یا بیجد دل مرا میخراشی . من هم بفند از دشمن و بد خواه دولت شاه و ولی عهد و بدگو و حسود و خونخوار خودم آنقدر دل خراشیده هستم که هر وقت خانه می آیم جای درست در دلم نمانده ، خانه هم که می آیم حرف ناملاپم . سخن نا مناسب . . . ۴



در سال ۱۲۴۶ بیماری وبا بسختی در آذربایجان شیوع یافته بود و عباس میرزا و شاهزادگان و خدمتگزاران دستگاه ولیمهد عموماً به بیلاقیهای سهند رفته اهل خانه خود را بهمدان و اوجان و سلطانیه و شهرهای دور دست فرستاده بودند و قائم مقام نیز زنها و فرزندان و اهل خانه خویش را به مقصد فراهان روانه کرده بود . شاهزاده خانم در این سفر نیز بحکم خوی و عادت موجب آزار و ناراحتی قائم مقام شد چنانکه قائم مقام از بی تعقلی و وسواس شاهزاده خانم بجان آمد و در نامه‌ای بدو چنین نوشت :

« قربانت شوم خدای تعالی بفضل کرم خودش همه چیز بشما داده‌است سوای حوصله . . . نوشته اید عمارت اوجان نخواهم ماند ، مختارید . پس بفرمائید کجا خواهید رفت . حالا که در اوجانید و نه وباست و نه طاعون و نه سرما و نه گرما اینطور برس من می‌آرید اگر بشهر بروید پناه بر خدا که تا بشنوید در محله حکماباد یک نفر دمل بهمرسائیده من باید از ایران فرار کنم ، در نجف اشرف بست بنشینم . قربانت شوم . من طاقت این حرفهای شما را ندارم . دختر پادشاه هستی ، بی تربیت بالا آمدی ، خوش

۱ - قائم مقام فرزندان و برادر زادگان خود را برای آنکه تعلیم و تربیت شوند از فراهان به تبریز خواسته و با احترام شاهزاده خانم آنها را نزد او گذارده بود . ۲ - منظور میرزا محمد پسر بزرگ قائم مقام است . ۳ - گوهر ملک از قائم مقام دارای فرزندی نبوده و در اینجا ظاهراً احساسات و غم بی‌فرزندگی بر او مستولی شده و این گونه پر خاش کرده است . ۴ - مجموعه استاد مینوی .

آمدگو بسیار ، دلسوز و غمخوار کم داشتی . نایب السلطنه روحی فداه مرا بنوکری شما داده بلکه توانم تربیت کنم ، اما من غلط میکنم ، توبه کار میشوم . اختیار با خودت است ، هر جا میخواهید بروید ، خود دانید . . . نوشته‌اید از زن خوف میکنی . بلی قربانت شوم ، من قشونی و شمشیر بند نیستم ، ادعای رستمی و اسفندیاری ندارم . میرزای فقیر مفلوک ترسوی عاجزی هستم . از زن میترسم ، از موش میترسم ، از خزفهای ته جوی لا میترسم . اما این عیبهای خودم همه را بتوسط بی بی کوچک زن آفا نوروز خدمت شما عرض کرده بودم . . . ۱

و در نامه دیگر :

« . . . هر چند بی ادبی است اما از این معطلی شما درجیحون آباد من هیچ خوشم نیامد . حالا که گذشت و البته از قراری که نوشته بودید تا حال پفراهان رفته‌اید . اما واقعا مگر فراهان چاه و بل است که دیگر از آن جا نمیتوان در آمد . حالا رفته‌اید قدری آرام بگیریید به بینید اگر خوب نباشد ، نخواهید نمانید . باز همدان حاضر و کرمانشاه حاضر ، جایی که رفته‌اند . . . ۲

از این مختصر خوب معلوم میشود قائم مقام از نظر زندگی داخلی خود چه ناملایمات و گرفتاریهای جانکاه داشته و همین عذاب روحی و دغدغه خاطر اوست که در قالب عبارات زیر که بخواهر خود نوشته دیده میشود : « . . . چه کنم خانه تزویج من برج عقرب است و صاحبش مریخ محترق . . . زنهای من همه ضرب وزهرند و طرح وقهر . . . ۳

بهر حال این زن با این خوی و خلق تا هنگام قتل قائم مقام (۲۵ صفر سال ۱۲۵۱ قمری) در عقد او بود و چه رنجها و ناملایماتی که قائم مقام در طول ده سال از دست او کشیده و دیده است . چون قائم مقام بقتل رسید شاهزاده خانم ، چنانکه مؤلف تاریخ ذوالقرنین مینویسد ، در آذربایجان به عقد سید صدرالدین تبریزی در آمد و تا سال ۱۲۶۱ قمری هم که سال تألیف کتاب ذوالقرنین است همچنان در عقد سید صدرالدین بوده است . ۴

۱ - مجموعه متعلق به آقای مینوی .

۲ - مرقع خطی شماره ۷۴۵ متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی .

۳ - نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملک . ۴ - مؤلف ذوالقرنین پس از شرح این موضوع

مینویسد « تا بعد از این چگونگی بود کار روزگار . »